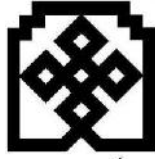


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه حکیم سنجاری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بازتاب بو در نظم عرفانی قرن ششم و هفتم

استاد راهنما:

دکتر احمد خواجه‌ایم

استاد مشاور:

دکتر نجمه درّی

نگارش:

سیده ریحانه غنمی مشهدی

زمستان ۱۳۹۱

مدیر

به دو امیدوی همیشه سودی پروردگار!

مهرام له دست مهربان دعای حیران ی

ماریسم

به صدای بی

بهرین یاد همراه رعدی

سزا له مویست مرهون یاری اسم له سبیلی همیشه برایم موده ی برهن به حکام حق، پر این ی اسان امیدم بوده است.

پاس

پاس پروردگار سبحان را له پر صلب بی لراس، مواره را سنا و روسر را بم بوده

رست واسع و ن و نرس ده ای ارا فایوس بی امهای سم

ارانی فرمود . بوازم

در: مبر و مبرانی . حریم صونی علی بن موسی الرضا () برنت

موسی ادن سب سم

نوحاب سیر پر مروع

اکابی بیان برسام .

سایه له مزاب . سب . بی سانبی ارجمند براناید جاب افای و سراهم حواجم به . ر. موده ای ارده ای

نایم

سعه ای

اموری ساده رویی سدی ارندی دیدگاه ای ار سندا . کلت حریت سکا نازی خویش مز در به سر انجام رساندن

یاری مودد.

بم پین نهایت سر دردانی سمر کار عام و سر چه دی

طرات

در پرویس یاری .

یبار برای اساید یوفیات روز افزون عمر حواجم .



دانشگاه حکیم سنواری

فرم چکیده‌ی پایان‌نامه‌ی دوره‌ی تحصیلات تکمیلی

دفتر مدیریت تحصیلات تکمیلی

| | | |
|-----------------------------------|-----------------------------|------------------------|
| نام خانوادگی دانشجو: غنمی مشهدی | نام: سیده ریحانه | ش دانشجویی: ۸۹۱۳۳۲۱۱۵۲ |
| استاد راهنما: دکتر احمد خواجه‌ایم | استاد مشاور: دکتر نجمه درّی | |
| دانشکده: ادبیات و علوم انسانی | رشته: زبان و ادبیات فارسی | گرایش: |
| مقطع: کارشناسی ارشد | تاریخ دفاع: | تعداد صفحات: |

عنوان پایان‌نامه: بازتاب بو در نظم عرفانی قرن ششم و هفتم

کلیدواژه‌ها: عطر، طبّ و طبابت، گیاهان معطر، کارکردهای بو و حسّ بویایی

چکیده

بشر از دیر باز اهمّیت ویژه‌ای برای بوی خوش و خوش بویی قائل بوده است و دلبستگی روحی انسان به بوی خوش، برخاسته از فطرت زیبایی خواهی اوست. از این رو معطّرات در تمام عرصه‌های زندگی بشری، از گذشته تا به امروز از تجارت گرفته تا سیاست، پزشکی و گیاه شناسی تأثیر چشمگیری داشته است. مضاف بر این، فرهنگ و تمدن بشر با معطّرات عجین و آمیخته بوده است و آثار بر جای مانده‌ی قابل توجهی از این تأثیر پذیری را در هنر و فرهنگ، آیین و مذهب، باورها و اعتقادات و ادبیات و فرهنگ عامّه‌ی مردمان جهان می‌توان ملاحظه کرد که این تأثیر و تأثر از معطّرات در جهان، در اشکال گوناگون نمود یافته است. این پژوهش بر آن است که ضمن تعریف و تحدید کارکردهای بو در نزد قدما، به بازتاب آن در ادب منظوم فارسی در قرون ششم و هفتم (در اشعار سه شاعر نامی: عطار، سنایی و مولوی) بپردازد؛ سپس با تفکیک و دسته بندی انواع بوها، به پیوند آن با منابع دینی در ادیان مختلف جهان و در قرآن و حدیث اشاره‌ای داشته باشد. انواع معطّرات و استفاده از آنان در پزشکی و تأثیر کانی‌هایی با عطری مخصوص در طبّ و طبابت از دیگر مواردی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

امضای استاد راهنما

فهرست مطالب

| | |
|---|-----|
| پیشگفتار | ج-۱ |
| فصل اول: بو | ۱ |
| ۱-۱. بخش اول: لغت و ریشه شناسی | ۲ |
| ۲-۱. بخش دوم: ویژگی‌های ظاهری گیاهان معطر | ۲۸ |
| ۳-۱. بخش سوم: کارکردهای جانبی گیاهان معطر | ۷۲ |
| فصل دوم: طب و طبابت با معطرات | ۸۶ |
| ۱-۲. بخش اول: پیشینه‌ی گیاه‌درمانی با گیاهان دارویی | ۸۷ |
| ۱-۱-۲. تأثیر اقلیم بر گیاهان دارویی | ۸۹ |
| ۲-۱-۲. ادراک گیاه | ۹۰ |
| ۲-۲. بخش دوم: خواصّ طبّی گیاهان معطر | ۹۱ |
| ۳-۲. بخش سوم: بیهوشی با گیاهان معطر | ۱۵۷ |
| فصل سوم: عطریات، انواع و کارکردهای آنان | ۱۶۲ |
| ۱-۳. بخش اول: قدمت و تاریخچه‌ی معطرات | ۱۶۳ |
| ۲-۳. بخش دوم: عطر در برخی ملل | ۱۶۶ |
| ۱-۲-۳. عطر در کشور مصر | ۱۶۶ |
| ۲-۲-۳. عطر در کشور هند | ۱۶۶ |
| ۳-۲-۳. عطر در کشور ژاپن | ۱۶۷ |
| ۴-۲-۳. عطر در کشور روم | ۱۶۸ |
| ۵-۲-۳. عطر در خاور نزدیک | ۱۶۸ |
| ۳-۳. بخش سوم: عطر سازی | ۱۷۰ |

- ۱۷۱ ۳-۳-۱. انواع عطرها
- ۱۷۲ ۳-۳-۲. ابزار عطر سازی
- ۱۷۲ ۳-۳-۳. ابزارهای کاربردی
- ۱۷۳ ۳-۳-۴. عطر ابزارهای کاربردی - زینتی
- ۱۷۵ ۳-۳-۵. عطر - ابزارهای مذهبی
- ۱۷۶ ۳-۳-۶. روش های عصاره گیری و عطر سازی
- ۱۷۹ ۳-۳-۷. شناخت عطر و راه های ماندگاری آن
- ۱۸۱ ۳-۳-۸. استفاده کنندگان عطر
- ۱۸۲ ۳-۳-۹. پیشه های مرتبط با معطرات
- ۱۸۸ ۳-۴-۱. بخش چهارم : حس بویایی، بوی بدن و رایحه درمانی
- ۱۸۸ ۳-۴-۱. حس بویایی
- ۱۸۹ ۳-۴-۲. بوی بدن
- ۱۹۲ ۳-۴-۳. رابطه ی عرق بدن با طبّ و طبابت
- ۱۹۵ ۳-۴-۴. ادرار و تشخیص بیماری ها
- ۱۹۶ ۳-۴-۵. گرمابه های معطر
- ۱۹۹ ۳-۴-۶. تأثیر مزاج بر تعرق بدن
- ۲۰۱ ۳-۴-۷. رایحه درمانی
- ۲۰۴ ۳-۴-۸. نوزاد و معطرات
- ۲۰۷ **فصل چهارم : معطرات پر کاربرد**
- ۲۰۸ ۴-۱-۱. بخش اول : شراب
- ۲۰۸ ۴-۱-۱. شراب در معنا
- ۲۰۹ ۴-۱-۲. شراب در اسلام

- ۲۱۰ ۴-۱-۳. انواع شراب و شیوه‌ی نگهداری
- ۲۱۲ ۴-۲. بخش دوم: گل سرخ و گلاب
- ۲۱۲ ۴-۲-۱. درختچه‌ای به نام گل سرخ
- ۲۱۳ ۴-۲-۲. خواص گل سرخ
- ۲۱۴ ۴-۲-۳. عرق گرفتن از گیاهان معطر
- ۲۱۵ ۴-۲-۴. طبابت با گلاب
- ۲۱۷ ۴-۲-۵. گلاب در جشن و سرور
- ۲۱۹ ۴-۲-۶. گلاب و آیین‌های مذهبی
- ۲۲۲ ۴-۲-۷. معطرات و مردگان
- ۲۲۴ ۴-۲-۸. جشن‌های مختلف ایرانیان و وجود معطرات
- ۲۲۸ ۴-۳. بخش سوم: مُشک
- ۲۲۸ ۴-۳-۱. ویژگی‌ها، انواع و نحوه‌ی استحصال آن
- ۲۲۹ ۴-۳-۲. مشک مرغوب
- ۲۳۲ ۴-۴. بخش چهارم: فنون تشخیص برخی معطرات
- ۲۳۶ ۴-۵. بخش پنجم: حیوانات بو یا
- ۲۴۱ **فصل پنجم: بازتاب بو در اشعار سنایی (قرن ۶)**
- ۲۴۲ ۵-۱. سخنی بر فصل شاعران
- ۲۴۳ ۵-۲. دیوان سنایی
- ۲۶۳ ۵-۳. مثنوی‌های سنایی
- ۲۶۷ ۵-۴. حدیقة الحقیقة
- ۲۷۵ **فصل ششم: بازتاب بو در اشعار عطار (قرن ۶ و ۷)**
- ۲۷۶ ۶-۱. الهی نامه

۲۸۱..... ۲-۶. مصیبت نامه

۲۸۹..... ۳-۶. منطق الطیر

۲۹۷..... ۴-۶. مختارنامه

۳۰۷..... ۵-۶. اسرارنامه

۳۱۴..... ۶-۶. دیوان

۳۳۲..... **فصل هفتم: بازتاب بو در اشعار مولوی (قرن ۷)**

۳۳۳..... ۱-۷. متن و شرح مثنوی مولانا

۳۵۶..... ۲-۷. غزلیات شمس

۳۸۸..... ۳-۷. کلیات شمس

۴۴۴..... **فصل هشتم: معطرات در ادیان و مذاهب**

۴۴۵..... ۱-۸. بخش اول: معطرات در اسلام

۴۵۴..... ۲-۸. بخش دوم: معطرات در مسیحیت

۴۵۸..... ۳-۸. بخش سوم: معطرات در یهودیت

۴۶۲..... ۴-۸. بخش چهارم: معطرات در دین زرتشت

۴۷۱..... ۵-۸. بخش پنجم: معطرات در سایر ادیان

۴۷۵..... **فصل نهم: کانی‌های بویا**

۴۷۶..... ۱-۹. بخش اول: تاریخچه و قدمت کانی‌ها

۴۷۶..... ۱-۹-۱. کانی‌ها در گذشته

۴۷۷..... ۱-۹-۲. انرژی و قدرت ماورایی سنگ‌ها

۴۷۷..... ۱-۹-۳. سنگ درمانی

۴۷۹..... ۱-۹-۴. خرافات و سنگ‌ها

۴۸۱..... ۱-۹-۵. خواص سحری و جادویی سنگ‌ها

| | |
|----------|-------------------------------------|
| ۴۸۴..... | ۲-۹. بخش دوم: شماری از کانی‌ها..... |
| ۵۰۸..... | نتیجه گیری..... |
| ۵۱۰..... | کشف الایات (۱)..... |
| ۵۳۸..... | کشف الایات (۲)..... |
| ۵۷۵..... | فهرست گیاهان..... |
| ۵۷۹..... | منابع مورد استفاده..... |
| ۵۹۳..... | منابع دیده شده..... |
| ۶۰۰..... | چکیده‌ی انگلیسی..... |
| ۶۰۱..... | عنوان انگلیسی..... |

پیشگفتار

بشر از قدیم‌الایام بر طبق ذات و سرشت خویش دلبستگی روحی و درونی خاصی با معطرات داشته است و کنار زندگی بشر گل‌ها و گیاهانی خوش‌عطر و رایحه‌حضور داشتند که مشام جان و دل را نوازش می‌دادند. اهمیت و ارزش گل از زمان‌های کهن بر همه مردم آشکار بوده است و ردّ پای معطرات در تمام آداب و رسوم فرهنگ‌ها بر جای مانده است. امروزه نیز مشمومات و عطریات در بسیاری مراسم و مناسک دیده می‌شود، هنوز که هنوزه این گل‌ها و ریاحین خوش‌رنگ و بو هستند که آراینده‌ی جشن‌ها و اعیاد و زیباکننده‌ی فضا پیرامون زندگی می‌باشند و بسیاری از باغ‌ها و بوستان‌های خود را بر اساس نام‌های معطر، نام‌گذاری می‌کنیم.

اصلاً در باب واژه‌ی بوستان که در معنای گلزار و گلستان می‌آید، گفته می‌شود که از ترکیب واژه‌ی بوستان که در معنای گلزار و گلستان می‌آید بو + ستان شکل یافته است و بوستان نیز که مخفّف آن است. در معنای جایی است که گل‌های خوش‌بو در آن باشد (رنگچی، ۱۳۷۲: بیست).

تمام این موارد بیانگر اهمیت فوق‌العاده‌ای است که بشر برای معطرات قائل بوده است که توجّه خاص و ویژه او بر گل‌ها و گیاهان معطر، موجب گسترش و بهره‌ی فراوان از آنان در عرصه‌های مختلف زندگی چون فرهنگ و سنن، آداب و رسوم، دین و مذهب و بسیاری از درمانگری‌های طبّی و پزشکی شده است. باب بررسی و پژوهش بر این گیاهان و دریافت تنوع بسیار آنان؛ چه از لحاظ ظاهری و چه خواصّ درمانی، خداوند رحمان را بیش از پیش باید شاکر بود. گل‌ها و گیاهانی که هر کدام رنگ و شکل و عطری خاص دارند و از هر کدام از آنان، در درمان دردهای روحی و جسمی می‌توان بهره گرفت.

در این بین شاید بتوان از ضرب‌المثلی عامیانه که گوید «خداوند هر دردی را که دهد، درمانش را نیز می‌دهد»، تعبیری عکس نمود و این که خداوند رحمان و رحیم با خلقت نخستین گیاهان و نباتات ماقبل از آدمی، نخست درمان را داده و آفریده، سپس موجودی تام و تمام را خلق کرده است که در درمان دردهایی که جز رفتار و کردار خویشتن چیزی مسبّب دردش نیست، از خواصّ آنان بهره‌مند شود.

این پژوهش پژوهشی شیرین و دل چسب برای من بود، از آن جهت که کوچک بودم را در برابر خلقت بی‌نهایت و شگرف پروردگار برایم خاطر نشان کرد و خالق باری تعالی را سپاس می‌گویم که توانی شایسته در این راه به من عطا فرمود.

نکاتی پیرامون پژوهش:

پژوهش پیش رو که در چندین فصل و بخش با مفاهیم و مضامین گوناگون گرد آمده است، حاصل تلاش این جانب و همیاری عزیزان بزرگوار است که در تمام مراحل به ویژه در دستیابی به منابع پژوهشی مرا یاری نمودند و جای تشکر و قدردانی فراوان دارد. با این وجود، استفاده از کتابخانه‌ی غنی و وسیع و پر برکت آستان قدس رضوی، در کنار آن حریم ملائک پاسبان، بازوی پر توان و نیرومندی برای من در امر پژوهش بود و دسترسی به منابع بکر و تازه و تنوع بسیار کتاب‌ها، مقالات، پایان نامه‌ها و رسالات را برایم فراهم نمود و در کنار آن، کتابخانه‌های مستقل با تنوع منابع ارزشمند در دانشگاه فردوسی مشهد مکمل استفاده از منابع و کتاب‌های مورد نیاز من در امر پژوهش بود و تکمیل کننده‌ی کتاب‌ها، نیز نرم افزارهای گوناگونی بود که به کمک آنان، انسجام بخشی قسمت‌هایی از کار را به امکان‌پذیر می‌ساخت. البته در کنار امکانات و شرایطی که به لطف خداوند منان فراهم بود، در انجام برخی از مراحل و استفاده از اندکی منابع با مشکلاتی مواجه می‌شدم که به لطف پروردگار و مدد استاد راهنمای بزرگوار خویش جناب آقای دکتر خواجه‌ایم، هر در بسته‌ای گشوده می‌شد.

گفتنی بخش‌های مرتبط با گیاهان:

در باب فصل بندی‌های پژوهش و نام‌گذاری آنان، این مطلب شایان ذکر است که از آن جا که گل‌ها و گیاهان معطر، هر یک از زاویه و دیدگاهی برجسته، قابل بررسی بودند، تطابق عینی در چندین فصل میسر نبود و هر فصل با توجه به ویژگی‌های خاص گیاهان بررسی شده است و وجود برخی از گیاهان در فصل یا بخشی خاص، الزام‌آور در سایر بخش‌ها و فصول نبوده است؛ بر این اساس فهرستی مجزاً از هر یک در پایان کار آمده است.

این نکته نیز لازم به ذکر است که استفاده از کلمه‌ی وحشی برای گیاهان درست نیست و باید از واژه‌ی خودرو استفاده کرد (رک. غلط ننویسیم: مدخل وحشی) و در فصول گیاهان، واژه‌ی خودرو جایگزین این کلمه شده است؛ اگر در جایی آورده شده، نقل قول بوده است.

سخنی از فصل اشعار:

درباره‌ی فصل ابیات و اشعار شاعران پارسی گوی در این پژوهش، تنها اشعاری که از حیث مفهوم و یا کاربرد ارتباطی مستقیم و یا غیر مستقیم با پژوهش داشته، عنوان گردیده است و از بیان ابیاتی که با عناوین معطرات، صرف قید کلمه و حضور ظاهری در بیت بوده به دلیل گستردگی و دراز دامنی مطلب، اجتناب شده است و ابیات یا در اشاره‌ای گویا، بیانگر بوی خوش یا ناخوش معطرات بوده‌اند و یا این که برای ذکر خواصی از آنان و یا کاربردشان در فرهنگ و سنن آمده‌اند و ناگفته نماند که برخی از این ابیات نیز خلال فصول و در ضمن مطالب، مرتبط با موضوع مورد بحث بهره جسته شده است.

در این پژوهش که در نه فصل تدوین گردیده است، به جدّ و جهد اهتمام ورزیده شد تا کاری شایان توجه و در خور علم و ادب پارسی زبانان ارائه گردد. امیدوارم این گام کوچک، به رغم تمام کاستی‌ها و نواقص احتمالی بتواند روزنه‌ای باشد در سوسوی راه علاقه‌مندان عرصه‌ی تحقیق و پژوهش در این حوزه وسیع و دلالت بی‌انتها.

مِن ا... التّوفیق

سیّده ریحانه غنمی مشهدی

زمستان ۱۳۹۱

فصل اوّل : بو

بخش اوّل: در لغت و ریشه شناسی

بخش دوم: ویژگی ظاهری گیاهان معطر

بخش سوم: کاربردهای جانبی گیاهان

۱-۱. بخش اول: لغت و ریشه‌شناسی

بررسی واژه‌ی بو و معطرات در نگاه نخست، معنایی ساده و رایج را برای هر فردی تداعی می‌کند. در فرهنگ‌های گوناگون تعاریفی قابل توجه ارائه شده است. «بو [ی] [-y] (ا) ۱. آنچه با حس بویایی دریافت می‌شود. ۲. اثر؛ نشان ۳. (قد.) امید؛ آرزو ۴. (قد) رایحه خوش؛ مَق. گند. ۵. (قد.) عطر یا هر نوع ماده‌ی خوش بو» (فرهنگ فشرده‌ی سخن مدخل بو) و بو را آن چه به وسیله بینی و حس شامه احساس شود (اعم از خوب یا بد) دانسته‌اند (فرهنگ فارسی، مدخل بو).

اما آن چه در کنار این تعریف‌ها، توضیحش را لازم می‌دانیم تعریفی است که لغت‌نامه‌ی دهخدا از عطر به دست داده است: «عطر[ع] (ع) بوی خوش (منتهی الارب) (دهار) خوشبو و بوی خوش (غیاث اللغات) ماده‌ی خوشبوی نباتی یا حیوانی و روغنی شکل که در اندام‌های مختلف غالب گیاهان وجود دارد (فرهنگ فارسی معین) ج غَطُور. (اقرب الموارد) (منتهی الارب). خوشبوئی و بوی خوش از هر چیز که برآید (از ناظم الاطباء). معروف است در ایام حالیه، عطریات در مشرق زمین بسیار متداول و مستعمل بوده و هست و به اشخاص و به لباس و رختخواب و غیره پاشیده می‌شد [قاموس کتاب مقدس] تطیب، عطر زدن نزد اعراب جاهلی از دلایل ثروت و نجیب زادگی بوده است (از تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ج ۵ ص ۸۳) بوی خوش و چیزی که آن را بخور کنند چون لَبَان (۱) و این مجاز است و با لفظ سودن و پیچیدن و افشاندن و در عطر کشیدن و به عطر مالیدن مستعمل است (آندراج) عطرهاى قدیم عبارت است از: مشک. عنبر.ند. غالیه. زباد. لادن. گلاب. عود. بان. عبیر. کافور. صندل. اظفار الطیب. اشنه (دواله) «(دهخدا، مدخل عطر).

اما بو و بوییدن در زبان و تلفظ‌های دیگر تعابیر خاص خود را دارد. ترک زبانان بیش‌ترین تنوع را در بیان واژه‌ی بو و بوییدن و بو کردن دارند. در زبان ترکی «ایس»، «اید» را در معنای بو و «ایسلاماق»، «ایسلاماق»، «ایتماک» و «ایدلاماک» را به معنی بو کردن و استشمام به کار می‌برند و معطراتی چون مُشک و عنبر و عود و هر چیز خوش بوی دیگر را ایپار می‌نامند (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۵ - ۱۴۱).

بو و بوییدن در مواجهه با معطرات به شکل‌های گوناگون، جایگاه خود را تثبیت می‌کند و هریک از این معطرات از جوانب مختلف قابل ارزیابی و سنجش است که یکی از آنان لغت شناسی و ریشه-یابی واژگانی آنان است که چندی را مورد بررسی قرار دادیم .

آبنوس

آبنوس از چوب‌های بسیار خوش بو و معطر است که در زبان فارسی به همین نام نامیده می‌شود و عرب زبانان نیز به آن آبنوس می‌گویند. یونانی آن ابنس و عبری هابن و در زبان آرامی آب نوسا گفته می‌شود (دهخدا ذیل واژه) گویا در زبان پهلوی Awanos تلفظ می‌شود و در اصطلاح علمی آن را Disopyr sebum می‌گویند (رنگچی، ۱۳۷۲ : ۹) برخی گفته‌اند «آبنوس مخفف آبنس یونانی است و به فارسی و به هندی به همین اسم معروف است و به یونانی سیفافیطوس و به رومی انکسینس نامند (استاجی، ۱۳۸۴ : ۶۷). گفته شده که در تحفه‌ی حکیم مؤمن نیز آبنوس را معرب آبنس یونانی دانسته‌اند. این واژه مترادف‌های دیگری نیز دارد که در فرهنگ‌های مختلف به نام‌های شیز، ساسم، ساسب، چغ و ساج می‌باشد (بیرونی، ۱۳۸۷ : ۳۹/۱). این چوب عطرآگین از جنس Disopyros (جنس درخت خرما) از گونه‌ی Ebum و متعلق به خانواده‌ی Leguminosae یا تیره‌ی بقولات است. البته در سایر فرهنگ‌ها هم به گونه‌های مختلف از آن نامی به میان آمده است که نمونه‌ی آن در زبان انگلیسی است که موی سیاه را به سیاهی آبنوس مثل می‌کنند و در گفت و گوها Hiar as black as ebony آمده است (گرامی، ۱۳۸۶ : ۴۴۸). مردمان یونان به آن سیفافیطوس، ابانون و ابابوس گویند و رومیان انکسینس تلفظ کنند و در زبان سریانی به آن آبنوس فیشوثا گفته می‌شود. در بربری هم حطب السودان، اسغارن، امشاتن، اسغارن یزان (به معنای عود الاسود یعنی چوب سیاه) از نام‌هایی است که بر آبنوس اطلاق می‌شود (اخوت، ۱۳۸۳ : ۳۳/۱)».

آویشن

گیاهی است که به عربی آن را سعتربری خوانند و برخی گویند همان کاکوتی است که در زبان گیلان کتکتو گویند (آندراج). ترک زبانان این گیاه را به زبان خود ککلیک اوتی و کویاواتی گویند (استر آبادی، ۱۳۸۸ : ۲۷۶) و هندیان به آن ساتر گویند. این گیاه در زبان‌های فارسی نام‌های فراوانی دارد. از جمله این که برخی آن را از دسته‌ی پودینه‌ها تلقی کرده‌اند و در یک تقسیم بندی آن را به

انواع پودینه‌ی صحرائی، پودینه‌ی شیرازی، پودینه‌ی کوهی و مرزنگوش وحشی نام گذاری کرده‌اند (فرهنگ فارسی) و آویشن، آوشن، یوشن، سعترا از نام‌های رایج در بین فارسی زبانان است که البته با نام‌های فراوانی چون آوشم، آویشم، آبشن، آبشم، آفشم، آیشن، آندوخ، آنوخ، اوشان، اشم، اشمه، اشن، اوشن، آوجی، حاشا، زروه، زعتر، سرپوله، سوسن بر، سی سنبر، سیسنبر شنیده می‌شود که بسیاری از این نام‌ها بیش‌تر تفاوت در تلفظ دارند و ریشه اکثر آنان از یک کلمه است (ماه‌وان، ۱۳۸۰: ۴۴). نوع شیرازی آن از قدیم‌الایام مرسوم بوده است و در زبان پهلوی هم این نوع آن رایج‌تر است و به آن اویشن = Ovisen و ویشن گویند (سروشیان، ۱۳۷۰: ۱۴). آویشه و آویشن نیز معمول است (دهخدا ذیل واژه).

اسپند

«اسپند تخم گیاهی خودرواز جنس Peganum و متعلق به خانواده‌ی Zygophyllaceae یا تیره‌ی خارخاسک‌ها که در زبان انگلیسی Wild rue و در عربی حرمل نامیده می‌شود» (گرامی، ۱۳۸۶: ۱۶۰). البته عرب زبانان بر آن نام حُرْف ابیض نیز نهاده‌اند و در زبان یونانی به آن مولی و مولو گویند (اخوت، ۱۳۸۳: ۴۸/۱). این دانه‌ی معطر به نام‌هایی چون اسفند، سپند، حرمل احمر، حرمل عامی، حرمله، سبّنج نامیده شده است و گیاه آن را روضه می‌گویند (دهخدا ذیل اسپند). البته نظر عده‌ای بر آن است که حرمل عامی نوعی از سداب کوهی است و هزار اسفند نیز بر آن نام نهادند (آندراج). مضاف بر این در زبان سریانی مستقلاً آن را سداب کوهی می‌نامند (باقری خلیلی، ۱۳۸۲: ۱۸۵). در زبان ترکی نیز آن را اوزرلیک می‌نامند (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). البته در تلفظ‌های مختلف ظاهری مشابه به هم در بیان نام آن به چشم می‌خورد و به صورت اسفنج، سپنج، سفنج، سپند، اسپندانه، اسفندانه، اسفند و اسپند تلفظ می‌شود (ماه وان، ۱۳۸۰: ۶۵). در زبان پهلوی نیز اسپند را سون می‌نامند (سروشیان، ۱۳۷۰: ۶). در زبان مردم هند اسپند دبو و به سریانی بشاشا نام دارد و برخی آن را بخور مریم دانسته‌اند و در بعضی از نواحی به آن مولیو و سداب دشتی گویند (بیرونی، ۱۳۸۷: ۲۳۵/۱).

اُشنان

در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف این گیاه خوش رایحه به گونه‌های مختلف تلفظ می‌شود و هر کدام از آن بازتاب زبان منطقه‌ای خاص است و گفته می‌شود که معرب از فارسی این کلمه است. آلک،

دوآلک، آلگ، اشنه، کرباسو، کروش بانه، دواء المسک، مشک درختی، ژاله از نام‌هایی است که در نام گذاری آن شنیده می‌شود (ماه وان، ۱۳۸۰: ۴۰). البته بازتاب نام گذاری آن در سایر فرهنگ‌ها و زبان‌ها به گونه‌ی دیگری است که چون در هند آن را چهار جهیلا و چه‌ریله و برخی ملاگیر نامند (غیاث) و برخی هندیان به آن چوکا، چوک، چوبه و چوده گویند و در بین عرب زبانان به نام‌های حُرْض، غاسول و همان آشنه و اُشنان تلفظ می‌شود و نام‌های شیبیه العجوز، مسواک القروء، دواء المسک در میان اعراب رواج دارد. در یونانی ابرایون و به رومی به راه و توفنه مشهور است و هندیان مضاف بر آن چه گفته شد سیخ، سیلبوا و اکسیر گویند (اخوت، ۱۳۸۳: ۵۲/۱). هر چند که به نام‌های صابون انفاق، چوبک شویه، نظیف، حُرْض، چوبک، وِشنان، وِشنان، وِشنان، اشلان، به لار، چوغان، ابوحلسا، عُظْطوان، بلخج، جامه شوی و اشلوم که در لهجه مردم کرمان است، گفته می‌شود (دهخدا ذیل واژه).

أظفار الطیب

از دسته گیاهان معطر و خوش رایحه‌ای است که فارسی زبانان به آن ناخن پریان، ناخن خرس و ناخن بویا گویند (مؤمن تنکابنی، ۱۳۴۹: ۸۸) و در جایی دیگر ناخن خوش و ناخن بوا نیز در شمار اسامی فارسی آن آمده است و این به دلیل شباهت بسیار آن به ناخن است. در زبان هندی به آن جمبهکر و برخی جباوئی گویند (بیرونی، ۱۳۸۷: ۷۱/۱) و برخی از هندوان آن را نَگَ یا نکه سینا گویند (اخوت، ۱۳۸۳: ۶۲/۱). در سایر فرهنگ‌ها نیز اسامی چون دولعه، عطار، ناخن دیو، ناخن یونا، ناخن صدف برای آن ذکر شده است. در زبان سریانی آن را هم چنین ظفیرابسما گویند (دهخدا ذیل واژه).

افیون

گویند افیون لغتی رومی است در یونان به آن اپیون Opion و در لاتین آن را اپیوم Opium گویند و در سانسکریت اهپینه نامیده می‌شود. گفته می‌شود شیرهی گیاهی است که در فارسی کونار و نارکوک می‌باشد (پورداوود، ۱۳۳۱: ۱۱۳). در زبان سریانی دعثامیقون و دعثارمانی شعلا و در زبان سندی سرشنی رس خوانده می‌شود. برخی نیز به آن از جهت این که شیرهی خشخاش می‌باشد تودری و یا تودرشیر می‌گویند (بیرونی، ۱۳۸۷: ۷۷/۱). این شیره در بسیاری از فرهنگ‌ها به تریاک

یا تریاق تعبیر شده است «تریاق شیره [ی] رنگ دلمه شده است که از تیغ زدن گزر خشخاش به دست می‌آید. این گیاه در فارسی کوکنار در انگلیسی *Poppy seeds*، در یونانی تریاکا و در عربی تریاق می‌نامند» (هوشمند، ۱۳۸۸ : ۱۵۶). اما گذشتگان و اطباء برای راحت‌تر فهمیدن و درک برای همگان، هر دارویی که دفع ضرر از زهرها کند و به نوع پادزهر عمل کند آن را تریاق می‌گویند.

هم جهان را نور بخشد آفتاب روی تو زهر را تریاق سازد، کفر را ایمان کند
(مولوی، ۱۳۶۳ : ۱ / ۱۲۳)

تشریف ده عَشَاق را، پُر نور کن آفاق را بر زهر زن تریاق را، چیزی بده درویش را
(مولوی / ب، ۱۳۸۷ : ۱۶۱)

بهترین نوع تریاق را، تریاق فاروقی گویند و بهترین پادزهر در برابر زهر جانورانی چون افعی است (بیرونی، ۱۳۸۷ : ۱ / ۱۶۹) «آن را تریاق کبیر یا تریاق اکبر و تریاق هادی نیز نامند» (مباشری، ۱۳۸۹ : ۴۷۳).

انجَدان

انجدان را معرّب انگدان دانسته‌اند که آن را به عربی حلتیت و درخت آن را اصل الانجدان گویند (برهان) در لغت طبری آن را گلوپر و یا کوله پر گویند و از دیگر نام‌های آن اشترغاز است (آندراج) و در مقابل این که اعراب آن را حلتیت گویند، فارسی زبانان انگژد و انگدان ژد گویند و در بحرین به آن حیلّیت گویند (بیرونی، ۱۳۸۷ : ۱ / ۲۳۴). یونانیان آن را سلفیون (اخوت، ۱۳۸۳ : ۱ / ۶۵) و ترک زبانان آن را بالدیرخان نامند (استرآبادی، ۱۳۸۸ : ۱۵۸). نام‌های آن به عربی و فارسی بسیار است. فارسی زبانان مضاف بر این‌ها به آن ابرکبیر، انگوزاکما و انگیان گویند (فرهنگ فارسی). گفته شده که انجدان دو نوع خوش بو و بدبو دارد که نوع طیب و خوش بوی آن را در زبان مازنی کولاپر بیخ آن را به عربی محروق گویند و صمغ آن را حلتیت نامند و نوع بد بوی آن را کماه و صمغ بد بوی آن را حلتیت متن و به فارسی انکزد (انکزه) نامند و صمغ آن را به فارسی ژد و در نزد عوام انگشت گنده نامند (دهخدا ذیل واژه). گیاه انگدان به سبب بوی بد فراوانش در سایر فرهنگ‌ها هم جای گرفته است و در میان آلمانی‌ها به گُه شیطان مشهور است (رنگ چی، ۱۳۷۲ : ۳۶). در کتاب‌های طبّی و پزشکی نام علمی صمغ آن آنقوزه را *Feruleassa - Foetidel* نوشته‌اند و آن را از تیره‌ی *Umbelliferae* (چتریان) دانسته‌اند و در زبان انگلیسی *Assa - Foetid* گویند (معاونی، ۱۳۸۸ : ۱۶۷). در زبان هندی به آن هنک،

هینک و هیک گویند (اخوت، ۱۳۸۳ : ۱۲۱/۱) .

بابونه

نام رایج دیگر این گیاه اُقْحُوَان است. گویند اقحوان با تَلْفَظ اقحوان نام شکوفه‌ی آن است. آن را به عربی احداق المرضی و خبز الغراب می‌نامند و گفته شده که در موصل آن را شجره الکافور و در شیراز بابونه‌ی گاو چشم گویند و در تَلْفَظ به ضم اوّل و ثالث نیز آمده است (آندراج). البته در شیراز به آن بابونه‌ی کوهی نیز می‌گویند (یوسفی هروی، ۱۳۹۱ : ۶۴) . از نام‌های رایج دیگر آن بابونک، بابونق، قرّاص، نورالاقحوان، اربیان، کافوری، ربل، مقارجه، رجل الدّجاجه، حبق البقر، تَفّاح الارض، خامامیلن می‌باشد (دهخدا ذیل واژه) که هر کدام به تفصیل در کتاب‌ها طب خواصّی بر آن آمده است. در زبان سریانی آن را فشا، فرابیون، کرکیش، کرکاش و کافوریه می‌نامند و در قدیم‌الایام مردم اندلس به آن شجرة مریم می‌گفتند (اخوت، ۱۳۸۳ : ۵۷/۱) . در جایی دیگر آمده است که یونانیان این گیاه را اوتیتمن و البیون می‌نامند (دهخدا ذیل واژه). البته نام‌های فراوان دیگری از جمله نقد، مشرف، پایادیه، ستاره‌ی سفید، بابونه‌ی سفید، بابونه‌ی زرد، بابونه‌ی اصفر، عین الثور، کاسنی برّی، حشیشة اللود، حشیشة الملوک و ... دارد که در کتاب‌های مختلف از آن یاد شده است (ماه وان، ۱۳۸۰ : ۹۸) . در میان ترک زبانان نیز بابونه نام خاصّ خود را دارد و از آن با نام قویون کوزی یاد می‌کنند (استرآبادی، ۱۳۸۸ : ۲۷۰). نوع صغیر این گیاه را بهار می‌گویند و از انواع دیگر آن برّی و بستانی است (مؤمن تنکابنی، ۱۳۴۹ : ۹۶) . گفته می‌شود که این گیاه از تیره‌ی Comositae و نام علمی آن Camomille puante می‌باشد (معاونی، ۱۳۸۸ : ۲۲۰) . از انواع دیگر آن بابونه‌ی رومی، بابونه‌ی شیرین و معمولی است و نام لاتین آن Chaemelum nobile می‌باشد (باقر زاده‌ی اکبری، ۱۳۸۲ : ۸۲) .

بادرنجبویه

این گیاه را عرب زبانان اترجیة الرَّائحة و بقلّة اترجیه نامند (برهان). از جمله گیاهان خوش بویی است که آن را باثرونه، بادرود، بادرنبویه، بادروم، بادرو، بادرویه، باذروج می‌خوانند که البته نام‌های آن فراوان است و در کتاب‌های مختلف گوناگون از آن نام برده شده است. از دیگر نام‌های آن می‌توان به باذرنبویه، تره‌ی خراسانی، بذرنبویه، بذرنبوده، مالونان، ترنجان، مالیطانا، حوک، کزّوان، حبق ترنجان،